****

[اوقات رواتب 1](#_Toc483142870)

[ابتدای نماز شب 1](#_Toc483142871)

[أدله مشروعیّت نماز شب از ابتدای شب 1](#_Toc483142872)

[مناقشات 2](#_Toc483142873)

[مناقشه پنجم 2](#_Toc483142874)

[جواب از مناقشه پنجم 3](#_Toc483142875)

[مناقشه ششم 4](#_Toc483142876)

**موضوع**: ابتدای وقت نماز شب /اوقات رواتب /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

## اوقات رواتب

## ابتدای نماز شب

بحث در این بود که در حال اختیار وقت نماز شب از ابتدای شب شروع می شود یا از نیمه شب شروع می شود. مشهور قائل شدند که وقت نماز شب از نیمه شب شروع می شود ولی برخی قائل شدند وقت نماز شب از ابتدای شب شروع می شود. البته کسانی که می گویند از ابتدای شب می توان نماز شب را خواند معمولاً می گویند بعد از نماز مغرب و عشاء خوانده شود که بعداً عرض خواهیم کرد.

## أدله مشروعیّت نماز شب از ابتدای شب

مشهور به عده ای از روایات استدلال کردند و مخالفین مشهور هم به دو روایت موثقه سماعه و معتبره محمد بن عیسی استدلال کردند:

موثقه سماعة: وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فِيمَا بَيْنَ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ- إِلَّا أَنَّ أَفْضَلَ ذَلِكَ بَعْدَ انْتِصَافِ اللَّيْلِ.[[1]](#footnote-1)

معتبره محمّد بن عیسی: وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ يَا سَيِّدِي رُوِيَ عَنْ جَدِّكَ أَنَّهُ قَالَ- لَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ- فَكَتَبَ فِي أَيِّ وَقْتٍ صَلَّى فَهُوَ جَائِزٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.[[2]](#footnote-2)

### مناقشات

مشهور در مقابل این دو روایت معتبره وجوهی ذکر کردند و به وجه پنجم رسیدیم:

### مناقشه پنجم

در دو روایت آمده است که قضا أفضل است:

روایت محمد بن سنان: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ لَا يَسْتَيْقِظُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ- حَتَّى يَمْضِيَ لِذَلِكَ الْعَشْرُ وَ الْخَمْسَ عَشْرَةَ- فَيُصَلِّي أَوَّلَ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ‌ يَقْضِي قَالَ لَا- بَلْ يَقْضِي أَحَبُّ إِلَيَّ- إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَتَّخِذَ ذَلِكَ خُلُقاً وَ كَانَ زُرَارَةُ يَقُولُ كَيْفَ تُقْضَى صَلَاةٌ لَمْ يَدْخُلْ وَقْتُهَا- إِنَّمَا وَقْتُهَا بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ.[[3]](#footnote-3)

صحیحه معاویة بن وهب: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ مِنْ صُلَحَائِهِمْ- شَكَا إِلَيَّ مَا يَلْقَى مِنَ النَّوْمِ- وَ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ الْقِيَامَ بِاللَّيْلِ فَيَغْلِبُنِي النَّوْمُ- حَتَّى أُصْبِحَ فَرُبَّمَا قَضَيْتُ صَلَاتِيَ الشَّهْرَ الْمُتَتَابِعَ- وَ الشَّهْرَيْنِ أَصْبِرُ عَلَى ثِقْلِهِ فَقَالَ قُرَّةُ عَيْنٍ وَ اللَّهِ- قُرَّةُ عَيْنٍ وَ اللَّهِ وَ لَمْ يُرَخِّصْ فِي النَّوَافِلِ أَوَّلَ اللَّيْلِ- وَ قَالَ الْقَضَاءُ بِالنَّهَارِ أَفْضَلُ.

گفته می شود (غیر از کلام زراره که صریحاً می گوید وقت نماز شب از نیمه شب است، ولی چون فتوای زراره است برای ما حجّت نیست)، صدر روایت صریحاً می گوید: «یقضی أحبّ إلیّ» و یا در روایت دوم می گوید: «القضاء بالنهار أفضل» و بزرگانی مثل مرحوم خویی فرموده اند که: معقول نیست قضا از أدا أفضل باشد لذا أدا طبیعی نماز شب به همراه حفظ وقت است ولی قضا، نماز شب با فوت وقت باشد و این عبارت نشان می دهد که نماز شب قبل از نیمه شب خارج از وقت است و جز در موارد اضطرار صحیح نیست.

**لذا این دو روایت، با موثقه سماعه و معتبره محمد بن عیسی تعارض می کنند:**

اگر روایاتی که بعداً خواهیم گفت (که پیرمرد و مسافر و أمثال آن مانعی ندارد نماز را در ابتدای شب بخوانند) منشأ انقلاب نسبت بین این دو طائفه شود: یعنی یک طائفه موثقه سماعه و معتبره محمد بن عیسی است که به طور مطلق می گوید تقدیم نافله لیل در أول لیل جایز است ولی طائفه دیگر صحیحه معاویه بن وهب و روایت محمد بن مسلم است که می گوید:«القضاء بالنهار أفضل» یعنی أدای نماز شب قبل از نیمه شب أدای قبل از وقت است و صحیح نیست لذا نسبت بین این دو طافه تباین است حال اگر با طائفه سوم که تقدیم نماز شب بر أول شب را در خصوص معذورین تجویز می کند انقلاب نسبت درست کردیم (یعنی موثقه سماعه و معتبره محمد بن عیسی را بر فرض اضطرار حمل کرده در نتیجه موثقه سماعه و معتبره محمد بن عیسی که طائفه أول بود أخص مطلق نسبت به طائفه دوم می شود و طائفه دوم را تقیید می زند) و این را جمع عرفی دانستیم از این راه جمع عرفی می کنیم، که نظر مرحوم خویی است شبیه این که خطابی می گوید اکرم العالم و خطابی دیگر می گوید لاتکرم العالم و نسبت بین این دو تباین است و خطاب سوم می گوید لاتکرم العالم الفاسق که خطاب سوم ابتدا اکرم العالم را تخصیص می زند و بر عالم عادل حمل می کند و مقدار حجیت آن اکرم العالم العادل می شود و لذا أخصّ مطلق از خطاب لاتکرم العالم می شود.

اگر به این انقلاب نسبت قائل نشدیم و موثقه سماعه و معتبره محمد بن عیسی با روایت محمد بن مسلم و صحیحه معاویة بن وهب تعارض کردند تساقط می کنند که اگر مرجحیّت شهرت را هم نپذیریم مهم نیست و به عام فوقانی رجوع می کنیم که صحیحه زراره است «إنی رجل تاجر... بعد ما ینتصف اللیل» و ظاهر در این است که وقت نماز شب از نیمه شب است و نصّ نیست و قابل حمل بر استحباب و أفضلیّت است.

#### جواب از مناقشه پنجم

به نظر ما این مطلب ناتمام است زیرا:

مبنای این استدلال این است که ممکن نیست قضا از أدا أفضل باشد و همیشه أدا از قضا أفضل است. أمّا اگر بگوییم یک أدا و یک قضا و یک تعجیل داریم مثلاً غسل جمعه در روز جمعه أدا است و در روز پنچشنبه برای کسی که خوف فقدان آب دارد تعجیل است و در روز شنبه، قضا است و چه اشکالی دارد که قضا از تعجیل أفضل باشد. یعنی در مثال محلّ بحث نماز شب سه درجه داشته باشد: درجه أول برای نماز شب در وقت از نیمه شب تا طلوع فجر که نماز شب در وقت است و نماز شب درجه دوم برای نماز شب بعد از طلوع فجر است که قضا می شود، و نماز شب درجه سوم برای نماز شب قبل از نیمه شب است که تعجیل و اتیان عمل قبل از وقت از باب عجله است.

چه اشکالی دارد که نماز قضا از این حیث که فاقد وقت تام (که بین نصف لیل تا طلوع فجر است و وقت تام نماز شب است و ملاک نماز شب در آن به صورت کامل استیفا می شود) است درجه دو باشد أما چون بعد از نیمه شب است وقت ناقص نماز شب، که از نیمه شب تا آخر عمر است، را دارد. ولی نماز شب قبل از نیمه شب هیچ کدام از وقت تام و ناقص را ندارد لذا نماز شب در أول شب، نماز شب درجه سه شد و «القضاء بالنهار أفضل» شد.

**و حکمت تشریع تعجیل این است که:**

اگر تنها ادای از نیمه شب تا طلوع فجر و قضای بعد از طلوع فجر را تشریع می کرد عده ای دیگر نماز شب نمی خواندند زیرا عدّه ای از نیمه شب تا طلوع فجر خواب اند و نمی توانند در این وقت بخوانند و نسبت به قضا هم یک عدّه همّت نماز قضا ندارند و می گویند آن قدر نماز قضا بر گردن ما وجود دارد که دیگر حساب آن از دست ما رفته است و آب از سر ما گذشته است و تا آخر عمر هم برای قضا وقت دارد و دائم نماز شب هم از او فوت می شود و مردم قضای نماز واجب را به این زودی انجام نمی دهندو داعی نفسانی بر قضای نماز شب های زیاد در انسان های متعارف ضعیف است. نماز درجه یک را خیلی أفراد حال ندارند انجام دهند ولی اگر بگویند امشب که می توانی نماز شب بخوانی نماز شب را بخوان و بعد بخواب که اگر جایز باشد خیلی أفراد انگیزه خواندن نماز شب را پیدا می کنند و شارع هم می خواهد به هر بهانه ای ما را بهشتی کند.

نماز شب قبل از نیمه شب ملاک وقت را ندارد و بی وقتی است و ملاک وقت بعد از نیمه شب است. أما خود بی وقتی هم مثل بی نظمی برخی أفراد، یک جور وقت است به این معنا اشکالی ندارد ولی به لحاظ ملاکات این نماز شب در ابتدای شب مصداق اتیان الصلاة فی وقت الأولی نیست بلکه مصداق تعجیل الصلاة عن أول وقتها، است.

و لذا این که زراره گفت «و کیف تقضی صلاة لم یدخل وقتها» با این که زراره أفقه الأولین و الآخرین شمرده شده است جوابش این است که نماز شب أول شب مصداق تعجیل است نه مصداق أدا یا قضا.

لذا اگر اجماع بر خلاف این مطلب نباشد این مطلب وجیه است که طبق موثقه سماعه و معتبره محمد بن عیسی وقت نماز شب از ابتدای شب است.

### مناقشه ششم

ولکن استدلالی بر تقیید موثقه سماعه و معتبره محمد بن عیسی شده است که این دو روایت مختصّ معذورین است، که این را هم جواب می دهیم:

روایاتی داریم که نماز شب در أول شب را در خصوص معذورین تجویز کرده است لذا گفته می شود این روایات مفهوم دارد که برای مختار این کار صحیح نیست؛

**مورد أول: روایاتی که راجع به مسافر آمده است:**

صحیحه أبی نجران: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ- فِي السَّفَرِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَقَالَ إِذَا خِفْتَ الْفَوْتَ فِي آخِرِهِ.[[4]](#footnote-4)

موثقه سماعه: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع عَنْ وَقْتِ صَلَاةِ اللَّيْلِ فِي السَّفَرِ- فَقَالَ مِنْ حِينِ تُصَلِّي الْعَتَمَةَ إِلَى أَنْ يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ.[[5]](#footnote-5)

صحیحه حلبی: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ خَشِيتَ أَنْ لَا تَقُومَ فِي آخِرِ اللَّيْلِ- أَوْ كَانَتْ بِكَ عِلَّةٌ أَوْ أَصَابَكَ بَرْدٌ- فَصَلِّ وَ أَوْتِرْ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فِي السَّفَرِ.[[6]](#footnote-6)

صحیحه لیث مرادی: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّلَاةِ فِي الصَّيْفِ- فِي اللَّيَالِي الْقِصَارِ صَلَاةِ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ- فَقَالَ نَعَمْ نِعْمَ مَا رَأَيْتَ وَ نِعْمَ مَا صَنَعْتَ يَعْنِي فِي السَّفَرِ-

قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَخَافُ الْجَنَابَةَ- فِي السَّفَرِ أَوْ فِي الْبَرْدِ فَيُعَجِّلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ- وَ الْوَتْرَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَقَالَ نَعَمْ.[[7]](#footnote-7)

قید يَعْنِي فِي السَّفَرِ محتمل است کلام صدوق باشد. و صدر این روایت هم در مورد سفر است.

این روایات در مورد مسافر تقدیم نماز شب بر نصف لیل را تجویز کرده است. که نشان می دهد در حال اختیار در حضر نمی شود نماز شب را در ابتدای شب خواند و گرنه تقیید به سفر لغو می شد.

**مورد دوم روایاتی است که در مورد جنابت وارد شده است:**

صحیحه لیث مرادی: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّلَاةِ فِي الصَّيْفِ- فِي اللَّيَالِي الْقِصَارِ صَلَاةِ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ- فَقَالَ نَعَمْ نِعْمَ مَا رَأَيْتَ وَ نِعْمَ مَا صَنَعْتَ يَعْنِي فِي السَّفَرِ-

قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَخَافُ الْجَنَابَةَ- فِي السَّفَرِ أَوْ فِي الْبَرْدِ فَيُعَجِّلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ- وَ الْوَتْرَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَقَالَ نَعَمْ.[[8]](#footnote-8)

صحیحه یعقوب بن سالم: وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَخَافُ الْجَنَابَةَ فِي السَّفَرِ أَوِ الْبَرْدَ- أَ يُعَجِّلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ الْوَتْرَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ قَالَ نَعَمْ.[[9]](#footnote-9)

در خصوص خوف جنابت حال در سفر یا در هوای سرد، نماز شب در ابتدای شب را تجویز کرده است. شخص می ترسید که بخوابد و جنب شود و این گونه نیست که نتواند غسل کند یا حرجی باشد که تیمّم مشروع باشد و با تیمّم نماز شب را بخواند بلکه بر غسل قادر است وبرای نماز صبح غسل می کند ولی در نیمه شب در هوای سر حال ندارد غسل را انجام دهد.

**مورد سوم روایاتی است که راجع به شیخ و پیرمرد وارد شده است:**

صحیحه أبان بن تغلب: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِيمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ- فَكَانَ يَقُولُ أَمَّا أَنْتُمْ فَشَبَابٌ تُؤَخِّرُونَ- وَ أَمَّا أَنَا فَشَيْخٌ أُعَجِّلُ- فَكَانَ يُصَلِّي صَلَاةَ اللَّيْلِ أَوَّلَ اللَّيْلِ.[[10]](#footnote-10)

امام صادق علیه السلام می فرماید شما جوان هستید و بعد از نیمه شب نماز شب را خواهید خواند ولی من پیر شده ام و در برخی روایات از خود به «شیخ کبیر» تعبیر کرده اند در حالی که سن وفات امام صادق علیه السلام 65 بوده است که اگر آخرین سال زندگانی حضرت این روایت وارد شده باشد از خود تعبیر به شیخ کبیر می کنند.

**مورد چهارم روایاتی است که راجع به دختر جوان که قضای نماز شب موجب ضعف او می شود نماز شب در ابتدای شب را تجویز کرده است:**

صحیحه معاویة بن وهب: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ مِنْ صُلَحَائِهِمْ شَكَا إِلَيَّ مَا يَلْقَى مِنَ النَّوْمِ وَ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ الْقِيَامَ إِلَى الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ فَيَغْلِبُنِي النَّوْمُ حَتَّى أُصْبِحَ وَ رُبَّمَا قَضَيْتُ صَلَاتِيَ الشَّهْرَ مُتَتَابِعاً وَ الشَّهْرَيْنِ أَصْبِرُ عَلَى ثِقَلِهِ فَقَالَ قُرَّةُ عَيْنٍ لَهُ وَ اللَّهِ قَالَ وَ لَمْ يُرَخِّصْ لَهُ فِي الصَّلَاةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ وَ قَالَ الْقَضَاءُ بِالنَّهَارِ أَفْضَلُ قُلْتُ فَإِنَّ مِنْ نِسَائِنَا أَبْكَاراً الْجَارِيَةَ تُحِبُّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ وَ تَحْرِصُ عَلَى الصَّلَاةِ فَيَغْلِبُهَا النَّوْمُ حَتَّى رُبَّمَا قَضَتْ وَ رُبَّمَا ضَعُفَتْ عَنْ قَضَائِهِ وَ هِيَ تَقْوَى عَلَيْهِ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَرَخَّصَ لَهُنَّ فِي الصَّلَاةِ أَوَّلَ اللَّيْلِ إِذَا ضَعُفْنَ وَ ضَيَّعْنَ الْقَضَاءَ.[[11]](#footnote-11)

جاریه به معنای أمه نیست بلکه به معنای دختر جوان است و در مقابل غلام یعنی پسر جوان است.

دخترهای بکر یعنی جوان. حضرت فرمود اگر به خاطر ضعف قضای نماز شب را تضییع می کنند در ابتدای شب نماز شب را بخوانند.

وقتی که روز می شود دیگر حال خواندن نماز قضا ندارد مثل کسانی که قبل از حجّ خمس را دست گردان می کنند و همه أموال را پاک می کنند ولی وقتی به حجّ می رود و بر می گردد و یک ریال هم خمس نمی دهد. قبل از حجّ احساس می کند که باید حجّ او درست باشد و از این هم ترسیده که اگر لباس غصبی باشد حجّ باطل است و همسرش برایش حرام می شود که اموالش را با دست گردان تخمیس می کند و وقتی بر می گردد دیگر خبری از خمس نیست. در این جا هم وقتی شب است می گوید بقیه نماز شب می خوانند چرا من نماز شب نخوانم ولی وقتی روز می شود دیگر حواسش به بازی های روزانه خودش است و دیگر حال خواندن نماز قضای شب را ندارد.

و ضعف در این روایت «ضعفن عن القضاء» تنها ضعف جسمی نیست بلکه شامل ضعف معنوی هم می شود که اگر اسم قضا روی نماز بیاید نماز را نمی خواند و برخی در مقابل نماز قضاء ضعف معنوی دارند و امروز و فردا می کنند و دیگر آن را نمی خوانند.

**مورد پنجم خوف فوت نماز شب در وقت خودش است:**

صحیحه أبی بصیر: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا خَشِيتَ أَنْ لَا تَقُومَ آخِرَ اللَّيْلِ- أَوْ كَانَتْ بِكَ عِلَّةٌ أَوْ أَصَابَكَ بَرْدٌ- فَصَلِّ صَلَاتَكَ وَ أَوْتِرْ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ.[[12]](#footnote-12)

البته این مورد پنجم اشکال دارد زیرا در روایت دیگری که عین همین روایت است، قید «فی السفر» آمده است:

صحیحه حلبی: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ خَشِيتَ أَنْ لَا تَقُومَ فِي آخِرِ اللَّيْلِ- أَوْ كَانَتْ بِكَ عِلَّةٌ أَوْ أَصَابَكَ بَرْدٌ- فَصَلِّ وَ أَوْتِرْ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فِي السَّفَرِ.[[13]](#footnote-13)

در نقل صدوق که صحیحه حلبی است قید «فی السفر» ذکر شده است ولی در صحیحه أبی بصیر که در تهذیب ذکر شده، این قید نیامده است. و این که بگوییم این قید کلام صدوق است صحیح نیست زیرا این قید را ذکر می کند و نمی گوید که این قید را من اضافه می کنم و از کلمه «یعنی» هم استفاده نکرده است که قرینه باشد که این قید کلام صدوق است.

**محصّل این استدلال این شد که:**

پنج یا چهار مورد پیدا شد که امام علیه السلام خواندن نماز شب در ابتدای شب را تجویز کرد ولی در موارد خاص تجویز کرد که مفهوم دارد و مفهومش این است که در غیر این موارد تقدیم نماز شب بر نصف شب و خواندن آن در ابتدای شب جایز نیست و اگر مطلقاً تقدیم جایز باشد الغاء عنوان لازم می آید که خلاف ظاهر است.

اگر به مفهوم شرط قائل شویم که در برخی روایات جمله شرطیه وجود داشت: مشهور می گویند شرط، مفهوم مطلق دارد: ان کان العالم عادلاً فأکرمه مفهومش این است که أن لم یکن عادلا فلا یجب اکرامه که خطاب اکرم العالم را تقیید می زند و اگر وصف باشد مفهوم فی الجمله دارد اکرم العالم العادل یعنی اکرام عالم مطلقاً واجب نیست ولی شاید اکرام عالم هاشمی ولو عادل نباشد واجب باشد؛

لذا ما در اصول به آقای خویی که فرمود: با مفهوم اکرم العالم العادل، اکرم العالم را تخصیص می زنیم، اشکال کردیم که مفهوم وصف فی الجمله است و نمی توان اکرم العالم را تقیید زد. اکرم العالم العادل می گوید اکرام عالم مطلقاً واجب نیست ولی نسبت به اکرام عالم هاشمی اطلاق اکرم العالم شامل او می شود و وجوب اکرام دارد. اکرام عالمی که نه عادل است و نه هاشمی است و هیچ امتیازی ندارد که بدیل عادل باشد، واجب نیست. ولی اکرام عالم عادل و عالم هاشمی که محتمل است هاشمی بودن در وجوب اکرام بدیل عادل بودن باشد، وجهی ندارد از وجوب اکرام نسبت به عالم هاشمی رفع ید کنیم.

لذا اگر در روایات نماز شب وصف وجود داشته باشد ما فی الجمله می فهمیم که استحباب نماز شب از ابتدا شب، مطلقاً ثابت نیست. بله استحباب نماز شب در ابتدای شب، منحصر به این موارد نیست و ممکن است موارد دیگری هم باشد که نماز شب در ابتدای شب مستحبّ باشد ولی به طور مطلق نمی توان گفت که تقدیم برای همه جایز است.

**قبل از این که ادّعای مفهوم شرط یا وصف در این روایات را بررسی کنیم نکته ای را بیان می کنیم که:**

شرط و وصف اگر در کلام سائل باشد مفهوم ندارد و تنها قید در کلام امام علیه السلام مفهوم فی الجمله دارد و اگر قید در کلام سائل بود و امام علیه السلام قید را تکرار کرد چون در کلام سائل بود، مفهوم پیدا نخواهد کرد.

**نکته دیگر این که:**

اگر از حمل مطلق بر مقیّد، حمل حکم در خطاب، بر بیان حکم ثانوی و مضطرّ و معذور لازم بیاید، این حمل عرفی نخواهد بود و خلاف طریقه محاوره است که حکم اضطراری را در غالب حکم أولی بیان کنند. مثلاً اگر بگویند یجوز شرب الماء بعد در خطاب دیگر بگویند اذا کان مضطرّاً این حکم ثابت است، در این صورت حمل مطلق بر مقیّد عرفی نیست.

بله اگر غالباً مضطرّند مثل اضطرار به ذبح هدی در خارج منا: در اینجا حمل مطلق بر مقیّد اشکال ندارد: خطاب أول می گوید اذبح فی خارج المنی بعد در خطابی دیگر بگویند اذبح فی خارج المنی اذا کنت مضطرّاً که خطاب أول اشکالی ندارد بر صورت اضطرار حمل شود زیرا غالب حجّاج، از ذبح در منی مضطرّ اند.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص252، أبواب مواقیت، باب44، ح9، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/252/بأس) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص253، أبواب مواقیت، باب44، ح14، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/253/فکتب) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص256، أبواب مواقیت، باب45، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/256/نصف) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص251، أبواب مواقیت، باب44، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/251/خفت) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص251، أبواب مواقیت، باب44، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/251/العتمه) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص250، أبواب مواقیت، باب44، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/250/برد) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص250، أبواب مواقیت، باب44، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/250/القصار) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص250، أبواب مواقیت، باب44، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/250/القصار) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص252، أبواب مواقیت، باب44، ح10، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/252/یخاف) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص254، أبواب مواقیت، باب44، ح18، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/254/فشیخ) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، الشیخ الکلینی، ج3، ص447.](http://lib.eshia.ir/11005/3/447/أبکارا) [↑](#footnote-ref-11)
12. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص252، أبواب مواقیت، باب44، ح12، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/252/خشیت) [↑](#footnote-ref-12)
13. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص250، أبواب مواقیت، باب44، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/250/برد) [↑](#footnote-ref-13)